

Carnal Desire and Satan in the Quran: A Comparative Study of Commonalities and Differences

Seyyed Abedin Bozorgi  / Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Ahlul Bayt International University
abedin@abu.ac.ir

Received: 2024/10/26 - **Accepted:** 2025/03/16

Abstract

While humans can attain proximity to God through reason and religious guidance, they are also capable of descending to animalistic or lower states. "Carnal desire" and "Satan" are the primary factors in this degradation. This study investigates whether carnal desire and Satan represent a single reality or two distinct entities. Through analysis of Quranic verses, the research demonstrates that they are separate yet share commonalities. Key shared features include their goal, opposition to humanity, gradual influence, greed for sin, and obstruction of virtuous acts. Their fundamental differences lie in their ontological nature (internal vs. external) and causal roles: carnal desire acts as the direct cause of human actions, while Satan's influence is preparatory and indirect. The study concludes that by remembering God, humans can restrain carnal desire, thereby repelling Satan from the "sanctuary of the heart."

Keywords: Iblis, Satan, carnal desire, Quran, commonalities, differences.

هوای نفس و شیطان از منظر قرآن (بررسی موردی بیان اشتراکات و افتراقات)

abedin@abu.ac.ir

سیدعابدین بزرگی  / استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

چکیده

انسان گرچه با کمک عقل و راهنمایان دین می‌تواند به قرب الهی برسد، اما قابلیت تنزل به مرتبه حیوانیت و پایین‌تر از آن را نیز دارد. «هوای نفس» و «شیطان» مهم‌ترین عوامل این تنزل هستند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا هوای نفس و شیطان یک حقیقت‌اند یا دو واقعیت مستقل؟ تحقیق حاضر با روش «تحلیل آیات قرآن کریم» نشان می‌دهد که هوای نفس و شیطان دو واقعیت جداگانه بوده، دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند. مهم‌ترین اشتراک آنها در مواردی مانند هدف، دشمنی با انسان، حرکت گام‌به‌گام، حرص و ولع نسبت به معاصی و جلوگیری از کارهای خیر است. در مقابل، تفاوت اساسی آنها در نوع وجود و درونی و بیرونی بودن است. همچنین از نظر علیت و تأثیرگذاری، هوای نفس به‌مثابه فاعل قریب و مباشر افعال انسان، علت حقیقی شمرده می‌شود، درحالی‌که تأثیر شیطان در حد علت اعدادی است. بر این اساس، هرگاه انسان شیطان را در حال طواف کعبه دل که حرم امن الهی است، ببیند، می‌تواند با یاد خدا هوای نفس را مهار کند تا شیطان نیز از او دور شود.

کلیدواژه‌ها: ابلیس، شیطان، هوای نفس، قرآن، اشتراکات، افتراقات.

مقدمه

خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها از یک‌سو، خیر و شر را به آنها الهام کرد: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸) و از سوی دیگر، آنها را به قوه عاقله مجهز نمود تا راهنمای درونی آنان باشد. همچنین در بیرون، راهنمایی از جنس خودشان قرار داد تا با نشان دادن مسیر سعادت و کمال، آنها را به سوی قرب الهی راهنمایی کنند. اما عواملی وجود دارند که مانع هدایت و تعالی انسان‌ها می‌شوند. مهم‌ترین این عوامل در درون، هوای نفس، و در بیرون، شیطان است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که درباره هوای نفس و شیطان مطرح می‌شود، یگانگی یا دوگانگی آنهاست. در این باره چند احتمال وجود دارد:

الف) نفس و شیطان یک حقیقت‌اند که گاهی «هوای نفس» و گاه «شیطان» نامیده می‌شوند؛

ب) نفس و شیطان از لحاظ وجود و عمل، مستقل بوده، هیچ اشتراکی با هم ندارند؛

ج) نفس و شیطان از لحاظ وجودی، مستقل و متمایز از یکدیگرند، ولی در مقام عمل با یکدیگر ارتباط دارند. مقاله حاضر درصدد تبیین احتمال سوم بر اساس آیات قرآن کریم است. از این جهت، محور اصلی آن در قالب اشتراکات و افتراقات هوای نفس و شیطان بیان می‌شود.

پیشینه بحث

درباره هوای نفس و شیطان، بیش از هر منبعی، آیات و روایات بدان پرداخته و پیامدها، نحوه تأثیرگذاری و راه مقابله با آنها را بیان کرده‌اند. مفسران اسلامی نیز در تفسیر آیات مربوط به این دو عامل، درباره آنها سخن گفته‌اند. همچنین علمای اخلاق با اشاره به این دو عامل، آنها را از عوامل اصلی انحراف و سقوط اخلاقی انسان دانسته‌اند.

برای نمونه، برخی از منابعی که درباره هوای نفس و شیطان سخن گفته‌اند، عبارت‌اند از:

آیت‌الله مکارم شیرازی، در *پیام قرآن*؛ آیت‌الله مصباح یزدی، در *اخلاق در قرآن*؛ محسن سعدیان، در *هوای نفس: شیطان و پیروی از او*؛ حسین نجم‌دلی و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله «عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان»؛ مجید غلامی و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله «راه‌های بینشی مقابله با هوای نفس»؛ زهرا کیانی و دیگران (۱۴۰۱)، در مقاله «تحلیل ماهیت نفس از دیدگاه آیات قرآن کریم».

گرچه در این تحقیقات به هوای نفس و شیطان پرداخته شده، اما محور اصلی آنها بیان اشتراکات و افتراقات میان این دو نبوده است. از این رو وجه تمایز پژوهش حاضر تمرکز بر تشابه و تفاوت هوای نفس و شیطان است.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. «شیطان»

«شیطان» از «شطن» به معنای دور شدن از حق است و برای موجود پلید و شریبی به کار می‌رود که تلاش او باطل گشته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷). مهم‌ترین مصادیق شیطان از منظر قرآن عبارت‌اند از:

۱. ابلیس: از بارزترین مصادیق شیطان که به سبب کفر و استکبار، از درگاه الهی رانده شده است. برخی از آیات که ابلیس را با عنوان «شیطان» نام برده اند، عبارت اند از:

– «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف: ۲۰)؛ پس شیطان آدم و همسرش را وسوسه کرد.

– «فَازَّ لَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» (بقره: ۳۶)؛ پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت.

البته در برخی از آیات، از واژه ابلیس هم استفاده شده است؛ مانند «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ» (بقره: ۳۴)؛ و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد.

۲. موجودات شریر جنی: اعم از ابلیس و غیر ابلیس؛ مانند: «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ» (انبیاء: ۸۲).

۳. انسان منافق: «وَإِذَا خَلَا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» (بقره: ۱۴).

۴. معنای عام: شامل موجودات شریر انسی و جنی می شود؛ مانند «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام: ۱۱۲).

منظور از «شیطان» در این پژوهش، موجودی است که شامل ابلیس و دیگر موجودات شریر از جنس جن می شود.

۱-۲. «هوای نفس»

«هوای نفس» تمایل نفس به سوی شهوات است، بدون اینکه با عقل و شرع تعدیل شود. پیامد پاسخ مثبت به این تمایل در دنیا، سقوط در رذایل اخلاقی و در آخرت، سرنگونی در جهنم است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۸۵ و ۴۸۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۴۷).

از منظر قرآن، نفس انسان درجات و مراتبی دارد؛ مانند:

۱. نفس مسؤله: مرتبه ای از نفس که اموری زشت را زیبا و زشت را جلوه می دهد: «وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶).

۲. نفس افاره: مرتبه ای از نفس که با دعوت انحصاری انسان به ارضای امیال پست و حیوانی، مانع شکوفایی و به کمال رسیدن ابعاد متعالی وجود انسان می گردد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳).

۳. نفس لوازمه: مرتبه ای از نفس است که اگر انسان در مسیر تکامل خویش دچار اشتباهی شود، او را ملامت و سرزنش می کند: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت: ۲).

۴. نفس مطمئنه: مرحله ای از نفس که در آن انسان به آرامش معنوی می رسد. اگر انسان خواسته های نفسانی خود را مهار کرده، با نظارت عقل و شرع، اوامر و نواهی الهی را مراعات نماید، به قرب الهی دسترسی پیدا کرده، نفس به حالت طمأنینه و آرامش می رسد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» (فجر: ۲۸-۲۷؛ در این زمینه، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳-۱۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۶؛ ۱۳۸۳، ص ۱۴۲-۱۴۵).

با توجه به این مراتب، منظور از «هوای نفس»، نفس مسووله و نفس امّاره است که از طریق زشت جلوه دادن امور زیبا و امر به بدی، موجب سقوط اخلاقی انسان به رتبه حیوانیت و پایین تر از آن می گردند.

۲. اشتراکات میان شیطان و هوای نفس

شیطان و هوای نفس اشتراکاتی دارند که مهم ترین آنها عبارت‌اند از:

۲-۱. داشتن هدف واحد

یکی از مشترکات شیطان و هوای نفس، اشتراک در هدف است. بر اساس آیات الهی، مهم ترین اهداف شیطان علیه انسان عبارت‌اند از:

الف) فراموشی خداوند: «اسْتَحْذِرْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَإِنَّسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله: ۱۹)؛ شیطان بر آنان مسلط شد و یاد خدا را از خاطر آنها برد.

ب) بدعت گذاری: «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۶۹)؛ شیطان به شما دستور می دهد که جاهلانه اموری را به عنوان حلال و حرام به خدا نسبت دهید.

ج) ظاهرساختن عیب‌ها و ضعف‌ها به منظور رسوایی و آبروریزی: «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا» (اعراف: ۲۷)؛ لباس آنها را از تن ایشان بیرون آورد تا عورت آنان را به ایشان نشان دهد.

د) جلوگیری از ورود به بهشت: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷)؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

شیطان در یک مرحله، افراد مستقر در بهشت را لغزند و سبب خروج آنان شد. در مرحله بعد، درصدد است تا مانع ورود بنی آدم به بهشت موعود شود.

هدف‌های همسوی هوای نفس با شیطان نیز عبارت‌اند از:

۱. غفلت و فراموشی خداوند: «مَمْلُوءَةٌ بِالْغَفْلَةِ» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷).

۲. قرار دادن انسان به مثابه پست ترین هلاک شوندگان: «تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷).

به طور کلی می توان گفت: هدف اصلی شیطان و هوای نفس سوق دادن انسان به مخالفت با دستورات الهی است.

در این زمینه، چند نمونه قابل توجه است:

یکم. خداوند به انسان‌ها دستور داده است که زیاد به یاد خدا باشند: «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱)، درحالی که یکی از اقدامات شیطان فراموشاندن یاد خداست: «اسْتَحْذِرْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَإِنَّسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله: ۱۹).

همچنین هوای نفس نیز سبب فراموشی یاد خدا می شود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه: ۶۷).

دوم. خداوند آخرت را بهتر و بادوام تر از دنیا معرفی می کند: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷)، درحالی که شیطان و هوای نفس، زندگی دنیا را برای انسان زینت می دهند: «رُئِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (بقره: ۲۱۲)؛ «بَلْ تُؤْثِرُونَ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (اعلی: ۱۶؛ رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰).

۲-۲. دشمنی با حقیقت انسان

با توجه به هدف واحدِ هوای نفس و شیطان، باید آنها را از دشمنان سرسخت انسان دانست که در طول عمر آدمی با او دشمنی می‌کنند و درصددند ایمان او را از بین ببرند.

برخی از آیاتی که این دشمنی را بیان کرده عبارت‌اند از:

(الف) آیاتی که دشمنی شیطان را بیان می‌کنند و به چند دسته تقسیم می‌شوند:

یک. آیاتی که دشمنی ابلیس با آدم و حوا را ذکر کرده‌اند؛ مانند «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَوْحِكَ» (طه: ۱۱۷)؛ این

ابلیس دشمن تو و همسر توست.

دو. آیاتی که دشمنی پنهان ابلیس را بیان کرده‌اند؛ مانند «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۳۱)؛ ابلیس برای

آدم و حوا سوگند یاد کرد که ناصح آنهاست، اما درحقیقت آنان را فریب داد و موجب اخراج ایشان از بهشت شد.

در مرحله بعد، ابلیس با اظهار دشمنی و با تأکیده‌های فراوان قسم یاد کرد که آدم و حوا و فرزندان آنها را گمراه می‌کند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲)؛ گفت به عزت‌ات سوگند! همه آنان را گمراه خواهم کرد.

سه. آیاتی که عداوت شیطان با تمام انسان‌ها را نشان می‌دهند؛ مانند «وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ

مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸). قرآن هشدار می‌دهد که از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او دشمن آشکار انسان است.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «به جانم سوگند! شیطان تیر تهدیدش را به قصد شما به چله کمان

گذاشته و تا حد توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است: «فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ

وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالزَّرْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ ۱۹۲ و ۲۷۲).

چهار. برخی از آیات جهات حمله شیطان را بیان کرده، می‌فرمایند: شیطان از روبه‌رو، پشت سر، از سمت راست و

چپ به انسان حمله می‌کند: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ» (اعراف: ۱۷).

در روایتی در تفسیر این آیه آمده است: منظور از این جهات آن است که شیطان شأن آخرت و عظمت آن جهان

را در نظر انسان‌ها سبک کرده، آنها را به جمع‌آوری اموال و بخل از پرداخت حقوق واجب، دستور می‌دهد و با زینت‌دادن

گمراهی و شبهه‌ها و ایجاد شک و تردید، دین آنها را ضایع می‌کند (طبرسی، بی‌تا، ج ۳-۴، ص ۶۲۳).

پنج. برخی از آیات از محل راهزنی و کمینگاه شیطان پرده‌برداری کرده، می‌فرمایند: شیطان در صراط مستقیم در

کمین و مراقب شماست: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶؛ ر.ک. طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۲۹).

بر اساس آیات مزبور، خدای سبحان دشمنی شیطان را پوشیده نگه داشته است؛ زیرا فرمود: «إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبِينٌ»

(یس: ۶۰) و خود او نیز از اعلام عداوت با بشر پروایی نکرد؛ زیرا گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲)؛ به

عزت‌ات سوگند! همه آنان را گمراه خواهم کرد.

از این جهت، قرآن خطاب به انسان می‌فرماید: شیطان شما را نفریید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷).

ب) هوای نفس نیز دشمن انسان است و خطرات آن در آیات قرآن به اشکال گوناگون بیان شده است. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص: ۲۶)؛ و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد.

در این آیه، استدلالی است که به صورت ذیل می‌توان آن را بیان کرد:

مقدمه اول: کسی که از هوای نفس پیروی کند از راه خدا گمراه می‌شود.

مقدمه دوم: هر که از راه خدا گمراه شود روز قیامت را فراموش کرده، گرفتار عذاب شدید می‌شود.

نتیجه: هر که از هوای نفس پیروی کند قیامت را فراموش کرده، گرفتار عذاب شدید می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ نیز درباره دشمنی هوای نفس فرموده‌اند: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۶۴). راز این تعبیر نفس به «دشمن‌ترین دشمنان»، در درونی بودن دشمنی

هوای نفس نهفته است. دشمن بیرونی نمی‌تواند بدون همراهی این دشمن درونی به انسان آسیب برساند.

این دشمن درونی از یک‌سو، محرم و همخانه انسان است و همه نقاط ضعف انسان را می‌شناسد و با استفاده

از همین آگاهی، خواسته‌های نفسانی وی را به شیطان گزارش می‌دهد. از سوی دیگر، پیام و فرمان شیطان

را، که اماره بالسوء بیرونی است، به انسان منتقل می‌کند. از این رو نفس اماره از سربازان شیطان به حساب

می‌آید و شیطان از طریق این دشمن درونی، فعالیت کرده، کالای نفیس و ارزشمند انسان، یعنی ایمان و

پاکی روح را می‌رباید (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۵۱۶).

سعدی در این باره گفته است:

تو با دشمن نفس همخانه‌ای چه در بند بیکار بیگانه‌ای؟

(سعدی، ۱۳۸۸، باب هفتم).

سنایی نیز چنین سروده است:

دزد خانه است نفس حالی بین زو نگه‌دار خانه دل و دین

دزد ناگه خسیس دزد بود دزد خانه نفیس دزد بود

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۳، باب ۷).

۳-۲. حرکت گام‌به‌گام

شیطان و هوای نفس خواسته‌های خود را مرحله‌به‌مرحله از انسان مطالبه می‌کنند. امام خمینی ﷺ در این باره می‌فرماید:

شیطان و هوای نفس برای رسیدن به مقصود خود، گام‌به‌گام پیش می‌روند، به گونه‌ای که اگر انسان با یکی از

خواسته‌های آنها همراهی کند و یک قدم به دنبال آنها برود، خواسته‌ها و گام‌های دیگری را از او مطالبه می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱).

قرآن نیز به‌صراحت به این مسئله اشاره کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (نور: ۲۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

درباره‌ی هوای نفس نیز این روند از آیات و روایات قابل استنباط است. مهم‌ترین گام‌های این دو دشمن عبارت‌اند از:

۱-۳-۲. وعده و آرزوسازی

یکی از گام‌های شیطان، دادن وعده‌های دور و دراز و آرزوهای دست‌نیافتنی است: «يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّبُهُمْ» (نساء: ۱۲۰)؛ شیطان به آنها وعده‌های دروغین می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد.

هوای نفس نیز آرزوهای دور و درازی دارد. امام سجاده علیه السلام یکی از ویژگی‌های نفس را آرزوهای طولانی می‌داند: «طَوِيلَةَ الْأَمَلِ» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷).

۲-۳-۲. وسوسه

گام دیگری که شیطان و هوای نفس برای گمراهی انسان از آن بهره می‌گیرند، وسوسه است. از منظر قرآن، سه عامل وسوسه‌کننده وجود دارند:

الف) ابلیس: قرآن در داستان حضرت آدم و حوا، وسوسه را به ابلیس نسبت داده، می‌فرماید: «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف: ۲۰).

ب) هوای نفس: برخی از آیات وسوسه را به هوای نفس انسان نسبت داده‌اند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسَهُ» (ق: ۱۶).

ج) شیاطین انس و جن: بعضی از انسان‌ها و جنیان نیز به وسوسه مشغول‌اند: «الَّذِي يُؤَسُّوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس: ۵-۶).

برخی از انواع وسوسه‌های شیطان و هوای نفس عبارت‌اند از:

۱. غفلت و نسیان: در این حالت، انسان به علت سرگرم شدن به لذت‌های زودگذر دنیوی، خدا و قیامت را فراموش کرده، بدون توجه به سود و زیان واقعی خود، مرتکب گناه می‌شود.

۲. چهل مرکب و غرور: شیطان و هوای نفس امر ناپسند را زیبا جلوه می‌دهند یا امر نیکو را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که مانع دستیابی انسان به فضیلت‌های مهم‌تر شود. در ماجرای وسوسه حضرت آدم و حوا، شیطان از همین روش استفاده کرد و با یادآوری نهی الهی، آنها را فریفت: «وَقَالَ مَاطَاهَا كَمَا رَبَّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَائِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰) و درنهایت، این وسوسه را با قسم به آدم و حوا القا کرد: «وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا

لَمَنِ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱). این امر سبب شد تا عامل سقوط، عامل صعود معرفی شود: «فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ» (اعراف: ۲۲)؛ آن دو را با فریب به سقوط کشانید (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۹۳-۴۰۳).

۳. تسویل: از دیگر گام‌های شیطان و هوای نفس است که در آن، حق به باطل و باطل به حق جلوه داده می‌شود. قرآن این وارونگی را گاهی به شیطان نسبت داده، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد: ۲۵).

گاه نیز تسویل به هوای نفس اسناد داده شده است. در ماجرای سامری آمده است: «وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶). همچنین هنگام دروغ گفتن برادران حضرت یوسف علیه السلام به حضرت یعقوب علیه السلام، این تسویل را قرآن چنین بیان می‌کند: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا» (یوسف: ۸۳).

۴. امر به بدی: شیطان و هوای نفس؛ هر دو درصدد سلطه بر انسان هستند و با فریب او را از عبودیت الهی خارج کرده، به تبعیت از امیال گمراه‌کننده سوق می‌دهند. شیطان و هوای نفس ابتدا خواسته‌های خود را از طریق گام‌های قبلی بر انسان تحمیل می‌کنند. این گام‌ها در حد تشویق و نشان دادن راه گناه به انسان است. اگرانسان با استمداد از عقل و شرع، به خواسته‌های آنها اعتنا نکند، قدرت امر به سوء نداشته، نمی‌تواند امر به آن باشند، اما اگر انسان به عقل و شرع بی‌توجه باشد شیطان و هوای نفس وسوسه‌های خود را شدیدتر می‌کنند. در این صورت، هوای نفس با کمک وسوسه‌های شیطان، در جبهه درون، عقلی که رئیس قوای انسانی است و رهبری همه قوا را بر عهده دارد، به اسارت درآورده، زنده به گور می‌کند و خود امیر و معبود می‌شود: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «کم من عقلٍ أسيرٍ تحت هوى أميرٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ج ۲۱۱، ص ۴۸۰)؛ چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوا و هوس است.

در این حالت از یک‌سو، هوای نفس که با کودتای درونی، رهبری انسان را بر عهده گرفته است، اوامری دارد. از سوی دیگر، شیطان نیز خواسته‌هایی دارند و انسان را بدان امر می‌کند. چون متعلق اوامرِ هوای نفس و شیطان، مخالف با خواسته‌های عقل و شرع است، امر به منکر می‌کنند. برای مثال، خداوند امر به عدل و احسان می‌نماید، از فحشا و منکر باز می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ» (نحل: ۹۰). او نه تنها امر به فحشاء نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸)، بلکه از آن نهی می‌نماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ» (انعام: ۱۵۱). این در حالی است که مهم‌ترین کار هوای نفس عبارت است از: امر به بدی: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳). همین کار را شیطان نیز انجام می‌دهد؛ چون مهم‌ترین کار شیطان نیز امر به فحشا و منکر است: «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (نور: ۲۱).

۲-۴. حرص و ولع نسبت به معاصی

یکی دیگر از اشتراکات هوای نفس و شیطان، میل سیری ناپذیر به معاصی است.

قرآن درباره شیطان می‌فرماید: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۶۹)؛ شیطان شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه جاهلانه اموری را به‌عنوان حلال و حرام به خدا نسبت دهید. مطابق این آیه، شیطان ابتدا به بدی امر می‌کند که مرتبه‌ای ضعیف است و قبح کمتری دارد. سپس امر به به فحشا می‌کند که زشتی آن شدیدتر، روشن‌تر و غیرقابل انکار است. درنهایت، به بدعت‌گذاری امر می‌کند که از بزرگ‌ترین گناهان و در حد کفر است. بر این اساس، شیطان میل و رغبت انسان را به کارهای غلط و نادرست تشدید می‌کند تا انسان با حرص و ولع آن کار را انجام دهد.

درباره حرص و ولع هوای نفس، همین بس که عطش انسان را نسبت به گناه می‌افزاید، تا جایی که نسبت به ارتکاب آن عجله دارد: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» (رعد: ۶)، و با سرعت آن را انجام می‌دهد: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتَ» (مانده: ۶۲).

امام سجاده علیه السلام درباره حریص بودن هوای نفس می‌فرماید: «وَبِمَعَاصِيكَ مُؤَلَّعَةٌ» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷).

۲-۵. جلوگیری از کارهای خیر

هوای نفس و شیطان که نسبت به معاصی حرص و ولع دارند، ترس و بیمی در انسان ایجاد می‌کنند تا از انجام تکالیف واجب الهی بازماند. برای مثال، شیطان میل و رغبت انسان را نسبت به اعمال نیک کاهش می‌دهد و حتی کاری می‌کند که انسان از انجام کارهای خیر بیمناک شود و تصور کند که این اعمال با خطر یا زحمت همراهاند. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران: ۱۷۵)؛ این شیطان است که دوستان خویش را می‌ترساند.

همچنین شیطان با وعده فقیر شدن، انسان را نسبت به آینده‌اش بیمناک ساخته، از این رهگذر، مانع انجام کارهای خیر اجتماعی و اخلاقی همچون انفاق می‌شود: «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ لِلْفَقْرِ» (بقره: ۲۶۸؛ نیز ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶). هوای نفس نیز چنین است؛ اگر خیری به انسان برسد با ترساندن انسان از آینده، مانع می‌شود که آن را در اختیار دیگران قرار دهد: «إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معاراج: ۱۹). امام سجاده علیه السلام درباره این ویژگی هوای نفس می‌فرماید: «وَأِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَعُ» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷)؛ و اگر توانگری یابد، بخل می‌ورزد.

۲-۶. محدودیت و قابل مهار بودن زمامداری شیطان و هوای نفس

انسان اگر با نادیده گرفتن دستورات عقل و وحی، مطابق خواسته‌های شیطان و هوای نفس عمل کند اسیر آنها خواهد شد؛ اما اگر معیار عمل او، خواسته‌های عقلانی و وحیانی باشد، امامت و امارت وجودی خود را در اختیار گرفته، می‌تواند شیطان و هوای نفس را مهار کند.

بر همین اساس، شیطان اعتراف می‌کند که بر هیچ کس سلطنتی ندارد و تنها انسان‌ها را به سوی معاصی دعوت می‌نماید: «وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (ابراهیم: ۲۲): من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید.

این انسان است که با اراده خویش، دعوت شیطان را اجابت می‌کند و با انتخابی نادرست، ولایت او را به جای ولایت الهی می‌پذیرد: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل: ۱۰۰)؛ «آنکه من تولاها فانه یضله و یهدیه الی عذاب السعیر» (حج: ۴) و مطابق این ولایت، از او تبعیت کرده، خود را دچار عذاب می‌کند: «فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ» (اسراء: ۶۳)؛ هریک از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است.

از این رو گام‌های نخستین انحراف از سوی خود انسان برداشته می‌شود و تنها پس از موافقت خود او، شیطان قادر خواهد بود از مرزهای روح او عبور کرده، وی را در پرتگاه گمراهی قرار دهد. بدین‌روی، حیطه فعالیت شیطان محدود و وسوسه‌ها و تحریک‌های او قابل مهار است.

اگر شیطان با وسوسه و تزیین، احرام بسته و به قصد تصرف قلب انسان - که حرم الهی است - درصدد طواف به دور انسان باشد، باید او را با استعاذه و ذکر خدا رجم نمود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)؛ «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف: ۲۰۰)؛ هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنونده و داناست.

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۸-۹۹)؛ هنگامی که قرآن می‌خوانی از شر شیطان مطرود به خدا پناه ببر؛ زیرا او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

مرتبه ضعیف استعاذه، گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است که اگر انسان بدان بسنده کند، ممکن است تأثیر چندانی نداشته باشد؛ مانند اینکه در جایی اعلام خطر شود و از مردم خواسته شود تا به پناهگاه بروند.

مرتبه قوی استعاذه آن است که انسان با عزم و اراده، جان خود را از وسوسه شیطان، به سوی خدا حرکت دهد و با پذیرش ولایت مطلق الهی، خود را از ولایت شیطان خارج کرده، مطیع اوامر الهی باشد.

هوای نفس نیز مانند شیطان قابل مهار است و فعالیت آن انسان را مجبور نمی‌کند. برای مهار آن، انسان باید با مدد الهی و بر اساس پیروی از دستورات راهنمایان دین، عقل خود را از کودتای هوای نفس حفظ کند و همه قوای خویش را وادارد تا امامت و امارت عقل را پذیرفته، از آن پیروی نماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳)؛ بی‌شک، نفس آدمی همواره به بدی امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم کند. همانا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

بر این اساس، انسان، خود با زمینه‌سازی درونی، راه را به سوی هوای نفس و شیطان باز می‌کند یا می‌بندد. به تعبیر حکیم فردوسی:

درختی که پروردی آمد به بار بیابی هم اکنون برش در کنار
اگر بار خارست خود کشته‌ای و گر پرنیان است خود رشته‌ای
(فردوسی، ۱۳۸۸، فریدون / بخش ۲۰).

۳. افتراقات میان شیطان و هوای نفس

شیطان و هوای نفس افتراقاتی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۳-۱. تمایز از جهت وجود

یکی از تفاوت‌های اساسی میان شیطان و هوای نفس، استقلال وجودی آنهاست؛ بدین معنا که هر یک حقیقت مستقلی دارند.

درباره حقیقت و ماهیت شیطان، مفسران به دو دسته تقسیم شده‌اند:

(الف) دیدگاهی که شیطان را جن می‌داند. مهم‌ترین دلیل این دیدگاه، صراحت آیه قرآن است که می‌فرماید: «إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰)؛ [به یاد آورید] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود.

(ب) دیدگاهی که شیطان را فرشته می‌داند. مهم‌ترین دلایل این دیدگاه عبارت‌اند از:

یک. در آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰)، واژه «كَانَ» به معنای «صار» است؛ یعنی ابلیس ابتدا از فرشتگان بود، اما پس از سرپیچی از فرمان الهی، در زمره جنیان درآمد.

دو. جن بودن شیطان منافاتی با فرشته بودن او ندارد؛ زیرا جن طایفه‌ای از فرشتگان است (طوسی، بی‌تا، ص ۱۵۳-۱۵۲)؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰۲-۲۹۶؛ طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۴۲).

با صرف‌نظر از اشکالات وارد بر دیدگاه دوم، بر اساس هر دو دیدگاه، شیطان از لحاظ وجودی با هوای نفس تفاوت دارد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، هوای نفس همان نفس مسوئه و امّاره است که از مراتب دانی نفس انسانی محسوب می‌شود و از این جهت، نه جن است و نه فرشته.

۳-۲. تمایز از جهت درونی و بیرونی بودن

یکی دیگر از تفاوت‌های بنیادین میان شیطان و هوای نفس، محل تأثیرگذاری آنهاست. هوای نفس یکی از مراتب نفس انسانی و امری درونی است، درحالی‌که شیطان موجودی بیرونی محسوب می‌شود که از طریق هوای نفس انسان‌ها را وسوسه می‌کند.

البته اگر انسان مراقب خود نباشد، شیطان به کمک تمایلات شهوانی در درون او نفوذ می‌کند، به گونه‌ای که قلب او نه تنها میزبان شیطان، بلکه منزل و آشیانه دائمی او می‌شود. در این شرایط، فرد خلیفه شیطان گردیده، شیطان تمام مظاهر علمی و عملی او را تحت سلطه قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵).

از منظر امام علی علیه السلام، این گروه کسانی هستند که شیطان را معیار اعمال خود قرار داده‌اند و شیطان نیز آنان را دام خود کرده، در دل‌های آنان تخم می‌گذارد و جوجه‌های خود را در دامن آنان پرورش می‌دهد. در این حالت، شیطان با چشم‌های آنها می‌نگرد و با زبان آنان سخن می‌گوید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِمُرْهِمَ مَلَاكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ اشْرَاكًا فَبَاسَ وَ فَرَحَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَظَنَرُوا بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقُوا بِأَلْسِنَتِهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ ۷، ص ۳۴).

ایشان به شخصی که سخنان ناروایی به ایشان گفت، فرمودند: «فَهَمُّهُ! لَا تَعُدْ لِمِثْلِهِ، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ ۱۹۳، ص ۲۸۸): آرام باش! و دیگر چنین سخنانی مگو. این حرفی بود که شیطان بر زبان تو راند.

از منظر قرآن، شیطان بر این گروه مسلط شده، یاد خدا را از خاطر آنها برده و آنها را حزب شیطان قرار داده است: «سَتَجِدُوهُمْ عَلَى الشَّيْطَانِ فَانْسَاهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» (مجادله: ۱۹).

۳-۳. تمایز از جهت علیت

گرچه شیطان در برابر هوای نفس استقلال وجودی دارد، اما در تأثیر گذاری استقلال عملی ندارد. شیطان زمانی موفق به گمراه کردن انسان می‌شود که در درون او، هوای نفس را به عنوان پایگاه خود داشته باشد. برای نفوذ آسان تر و سریع تر، شیطان قبل از هر چیز، خواسته‌های خلاف عقل و شرع را برای انسان تزئین کرده، تأیید می‌کند و از هوای نفس بهره می‌گیرد تا از درون، همکار و همیار او شود و همانند یک عامل نفوذی، خواسته‌های نامشروع را بر انسان تحمیل کند. در این شرایط، انسان به سبب سوء اختیار خود، حلقه عبودیت و بردگی شیطان را بر گردن نهاده، شیطان کم کم بر او مسلط می‌شود: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل: ۱۰۰): تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۷): ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

بر این اساس، شیطان نه در تصرفات خود مستقل است و نه بدون زمینه قبلی به انسان حمله می‌کند. ورود شیطان به حریم وجودی انسان، که حرم الهی است، تنها با دعوت خود او انجام می‌گیرد.

با توجه به این مطالب، هوای نفس را باید فاعل قریب و مباشر، و شیطان را وسوسه کننده و زمینه ساز گمراهی انسان دانست. بنابراین اگر جهان بدون شیطان هم فرض شود، هوای نفس به تنهایی تأثیر خود را می‌گذارد.

همچنین اگر کسی در درون خود، هوای نفس را مهار کند و این پایگاه را در اختیار شیطان قرار ندهد، شیطان توانایی آسیب رساندن به او را ندارد و نمی‌تواند مانع کسب کمالات و سعادت او شود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء: ۶۵) نیز ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹-۲۰۷).

۳-۴. تمایز از جهت داشتن و نداشتن ذریه، قبیله و حزب

قرآن تصریح دارد که شیطان دارای ذریه است: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي» (کهف: ۵۰؛ نیز ر.ک. طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص ۴۱)؛ آیا او و فرزندان او را به جای من، اولیای خود می گیرید؟

علاوه بر این، شیطان همکاری دارد که قبیله و حزبی را تشکیل می دهند. آنها هرچند از دید انسان پنهان اند، اما انسان را می بینند و در هر مکانی که زمینه گناه فراهم باشد، حضور دارند و به دنبال فتنه و فریب اند: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف: ۲۷)؛ شیطان و گروه او شما را از جایی که نمی بینید، مشاهده می کنند.

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله: ۱۹)؛ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است. آنان حزب شیطان اند. بدانید که حزب شیطان زیانکارند.

اما هوای نفس، از آن جهت که مرتبه ای از نفس انسانی است، نه ذریه ای دارد و نه قبیله و حزبی.

۴. جدول اشتراکات و افتراقات هوای نفس و شیطان

آنچه در این مقاله بررسی شد، به صورت خلاصه در جدول ذیل ارائه می شود:

جدول ۱: اشتراکات و افتراقات هوای نفس و شیطان

موضوع	اشتراکات	افتراقات
هوای نفس و شیطان	داشتن هدف واحد	تمایز از جهت وجود
	دشمنی با انسانیت انسان	تمایز از جهت درونی و بیرونی بودن
	حرکت گام به گام	تمایز از جهت علیت
	حرص و ولع نسبت به معاصی	تمایز از جهت داشتن و نداشتن ذریه، قبیله و حزب
	جلوگیری از کارهای خیر قابل مهار بودن	

نتیجه گیری

از منظر قرآن، واژه «شیطان» برای هر موجود شر و پلیدی، اعم از انسان و جن، به کار می رود. «هوای نفس» نیز به خواسته های نفسانی اطلاق می شود که مخالف عقل و شرع بوده و بر نفس مسوئه و اماره منطبق است. شیطان مخلوقی از مخلوقات الهی است که در اثر نافرمانی، منحرف شد. او زمینه انحراف انسان ها را نیز فراهم می کند. خواسته های نفسانی نیز نعمتی از سوی خداوند است که اگر با مدیریت عقل مهار شود، موجب رشد و تعالی انسان می شود؛ اما اگر از سیطره عقل خارج گردد عامل تنزل خواهد شد.

گناه زمانی رخ می دهد که شیطان و هوای نفس علیه عقل کودتا کرده، آن را به اسارت درآورند.

توبه واقعی یعنی: انقلاب درونی و آزاد کردن عقل از اسارت و بازگرداندن آن به جایگاه واقعی خود.

هوای نفس و شیطان در اموری مانند داشتن هدف واحد، دشمنی با انسان، حرکت گام به گام، حرص و ولع نسبت به معاصی، جلوگیری از کارهای خیر و قابل مهار بودن با یکدیگر اشتراک دارند.

مهم‌ترین گام‌های شیطان و هوای نفس عبارت‌اند از: وعده و آرزوسازی، وسوسه، تسویل و امر به بدی. هوای نفس و شیطان در اموری مانند استقلال وجودی؛ درونی و بیرونی بودن؛ علیت؛ و داشتن ذریه، قبیله و حزب با یکدیگر افتراق دارند.

شیطان و هوای نفس قابل مهارند و هیچ‌گاه فعالیت آنها موجب جبر انسان نمی‌شود. شیطان و هوای نفس از جهت وجودی مستقل‌اند، هرچند از لحاظ عمل ممکن است با یکدیگر ارتباط داشته باشند. اگر در عالم هستی شیطان وجود نداشته باشد، انسان به واسطه داشتن هوای نفس، توانایی نافرمانی از خداوند را دارد. بنابراین، نمی‌تواند گناهان خود را به شیطان نسبت داده، او را مسئول کج‌روی‌های خود بداند. انسان برای خودسازی، از یک‌سو باید مراقب دشمن درونی (هوای نفس) باشد و از سوی دیگر، دشمن بیرونی (شیطان) را نیز تحت نظر بگیرد.



منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی. قم: ناظرین.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). نفس مسووله. پاسدار اسلام، ۲۰۳، ۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). مبادی اخلاق در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تسنیم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تسنیم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). توحید در قرآن. قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۸). بوستان سعدی. تهران: فردوس.
- سعدیان، محسن (۱۳۸۶). هوای نفس: شیطان و پیروی از او. تهران: تام.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. لبنان: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- غلامی، مجید و دیگران (۱۴۰۰). راههای بینشی مقابله با هوای نفس از دیدگاه علامه مصباح یزدی. معرفت/اخلاقی، ۳۰(۱۲)، ۷۸-۶۷.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). شاهنامه. تهران: کتابسرای نیک.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۹۱). مفاتیح الجنان. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- کیانی، زهرا و دیگران (۱۴۰۱). تحلیل ماهیت نفس از دیدگاه آیات قرآن کریم. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۳۸(۴)، ۱۶-۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). خلاق در قرآن. تحقیق: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). سجاده‌های سلوک. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجمی، حسین و دیگران (۱۴۰۰). عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی. معرفت/اخلاقی، ۳۰(۱۲)، ۱۸-۵.